



مجموعه مقالات الیزابت گارلی فلین

دختری شورشی





دختر شورشی

مجموعه مقالات الیزابت گارلی فلین

انتشارات شورش

اردیبهشت 1393

www.shour-esh-iran.blogspot.com

Facebook: shour-esh-magazine

Email: shour-esh.magazine@gmail.com

فهرست:

- 4 پیشگفتار شورش
- 9 آیا به میهن پرستی باور دارید؟
- 11 محاکمه های مینه سوتا
- 14 چشمان معدن، شکوه را دیده اند!
- 16 اول مه سال 1905
- 19 دولوث (Duluth)، بوتّه (Butte)، لارنس (Law Rence)
- 23 از حقوق مدنی کمونیست ها دفاع کنید!
- 26 اول ماه مه: خورشید فردا
- 32 توضیحات
- 37 آلبوم عکس

پیشگفتار شورش

ایلیزابت گارلی فلین^۱ (۷ آگوست ۱۸۹۰ - ۵ سپتامبر ۱۹۶۴) به همراه دیگر فعالین و مبارزین انقلابی و کمونیستی از جمله بیل هیوود، برای تعمیق درک مبارزاتی اقشار تحت ستم جامعه، سازمان دهی شورش و تبلیغ اهداف انقلابی و سوسیالیستی، در جهت براندازی نظام استثمارگر آمریکا پا به عرصه مبارزه و نبرد طبقاتی نهادند.

ایلیزابت گارلی فلین از جمله فعالین جنبش زنان و کارگری بود که رهبری اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل^۲ را بر عهده داشت، او همچنین از اعضا و بنیانگذاران اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا^۳ و از حامیان بارز و برجسته حقوق زنان، کنترل موالید و حق رای زنان بود. او در سال ۱۸۹۰ در کنکورد نیوهمپشایر به دنیا آمد و به همراه خانواده اش در سال ۱۹۰۰ به نیویورک نقل مکان کرد. وی در آنجا مشغول به تحصیل شد و در یک خانواده سوسیالیست رشد نموده و از همین روی با سوسیالیسم آشنا گردید.

نخستین سخنرانی عمومی اش را زمانی که تنها شانزده داشت اجرا کرد. این سخنرانی با عنوان «سوسیالیسم برای زنان چه خواهد کرد؟» بود که در باشگاه سوسیالیسم هارلم برگزار شد. او خود را برای سخنرانی در جهت عدالت اجتماعی مسئول می دید. زندگی حرفه ای اش را با سخنرانی های رادیکال و تهییج برای آزادی بیان و رهایی کارگران از بند استثمار و برده گی و احقاق حقوق زنان آغاز نمود، که نتیجه اش در همان ابتدا، اخراج از دانشگاه بود.

¹ Elizabeth Gurley Flynn

² Industrial Workers of the World

³ American Civil Liberties Union

فلین در سال 1907 به صورت تمام وقت یکی از سازماندهندگان اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل شد و در همان سال در نخستین مجمع اتحادیه شرکت کرد. در سال های آتی کمپین هایی در جهت حمایت از کارگران پوشاک در پنسیلوانیا، بافندگان ابریشم در نیوجرسی، کارگران رستوران در نیویورک، کارگران معدن در مینه سوتا، میسولا، اسپوکن واشنگتن و کارگران نساجی در ماساچوست راه اندازی کرد.

الیزابت گارلی فلین در سال 1909 در یک مبارزه برای آزادی بیان در "اسپوکن" شرکت جست و در آنجا توسط پلیس دستگیر شد. او بعداً پلیس را متهم به مبدل کردن زندان به روسپی خانه کرد؛ اتهامی که پلیس را به ضبط تمام نسخه های گزارشات اتهام واداشت. فلین در این دوره ده ها بار بازداشت شد که این مسئله باعث اخراج فلین از اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل در سال 1916 شد.

الیزابت گارلی فلین در سال 1920 در بنیانگذاری اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا شرکت جست و در کمپین علیه محکومیت "فردیناندو ساکو" [1] و "بارتولومئو وازنتی" [2] دو مبارز ایتالیایی، که در آن سال به اتهام قتل دو نفر در حین سرقت مسلحانه از کارخانه کفش در "برینتری ماساچوست" محکوم شده بودند، سخت درگیر پیگیری کمپین برای آزادی آنها شد.

وی در سال 1936 به حزب کمونیست آمریکا پیوست و به نگارش یک ستون فمینیستی در "دیلی وُرکر" نشریه این حزب، پرداخت. در سال بعد به عنوان عضو کمیته سراسری حزب کمونیست برگزیده شد و البته عضویت در حزب کمونیست آمریکا باعث اخراج اش از هیات مدیره اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا در سال 1940 گردید. وی در سال 1942 کنگره بزرگ نیویورک را اداره کرد و 50 هزار رای به دست آورد. در ژوئیه 1948 دوازده تن از رهبران حزب کمونیست بازداشت شدند که فلین برای آزادی آن ها در ژوئن 1951 کمپینی به راه انداخت، اما خودش هم در موج دوم بازداشت ها به خاطر مبارزه برای سرنگونی دولت به همراه دیگر اعضای حزب کمونیست تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و دستگیر شد. پس از دوره ی دادگاهی وی که نه ماه به طول انجامید، گناهکار شناخته شد و دو سال در کمپ زندان فدرال در نزدیکی "آلدرسون، ویرجینیای غربی" خدمت اجباری کرد. او بعدها خاطرات زندان خود را در کتابی به نام "آلدرسون، زندگی من به عنوان زندانی سیاسی" مکتوب کرد.

فلین پس از آزادی از زندان به فعالیت اش در حزب کمونیست ادامه داد و در سال 1961 به ریاست حزب کمونیست آمریکا رسید. او چندین بار از اتحاد جماهیر شوروی دیدار کرد و در سن 74 سالگی در حین بازدید اش از شوروی در 5 سپتامبر 1964 در گذشت. دولت وقت شوروی برای وی مراسم تشییعی در میدان سرخ برگزار کرد که 25 هزار نفر در آن مراسم شرکت کردند. جسد این رفیق مبارز و شورشی طبق خواسته ی خودش برای دفن در گورستان "ئلدهایم شیکاگو" به آمریکا منتقل شد و در نزدیکی مقبره "دبز"[3]، "بیل هیوود"[4] و دیگر رفقا و نیز شهیدان شورشی هایمارکت[5] به خاک سپرده شد.

دامنه فعالیت ها و تاثیر مبارزات رفیق فلین در راه آزادی و رهایی طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت ستم از زیر یوغ استثمار و جامعه طبقاتی بسیار گسترده بود. او در طول زندگی مبارزاتی اش سرمشق خوبی از شجاعت ها و ایستادگی ها و پایداری های بسیار در راه سوسیالیسم و آرمان اش، برای نسل های مبارز و انقلابی آتی به جای گذاشت. وی پس از هر شکست یا دستگیری با عظمی راسخ تر به فعالیت اش ادامه داده و دلیرانه و با تدبیر هر چه تمام تر در برابر تمام بی عدالتی ها و قوانین تبعیض آمیز نظام سرمایه داری قد علم می کرد. قطعاً نبرد، دلاوری ها، جان فشانی ها و اراده او به مانند دیگر رفقای انقلابی و مبارز در دل تاریخ جاودان خواهد بود و بیش از هر یادمان و مراسمی، شعر دختر شورشی، نوشته شاعر معروف انقلابی "جو هیل"[6][7] است که سبب ماندگاری او در حافظه تاریخی بشر خواهد شد.

همچنین یکی از اهداف ارائه این مطلب شرح شرایط و وقایع رخ داده در میان طبقه کارگر و کارگران خارجی آمریکا در دوران شدت و حدت یابی شیوه تولید به سبک سرمایه دارانه در امریکا است. وضعیت اسفبار و نابسامان کارگران و اقشار تحتانی جامعه و همچنین شرایط زیست و بوم آن ها و شرایط سخت و نا امن محیط کاری شان در نهایت منجر به شورش و اعتصابات و اعتراضات گسترده ای می شود که به دنبال آن دستگیری ها و اعدام هایی هم از جانب دستگاه حکومتی به منظور گرفتن زهر چشم و سرکوبی غلیان اعتراضات و ایجاد اختلال در مبارزه طبقاتی رخ می دهد. یکی از نکات جالب توجه در زندگی گارلی فیلین علاوه بر سیر رخدادها می تواند محکومیت او به کار در اردوگاه اجباری ای باشد که نتیجه آن همه قضاوت، استثمار و برخورد

سودجویانه با نیروی کار در اردوگاه های کار اجباری امریکا این دموکراسی یا همان امپریالیسم درنده خو را پدید آورد.

دوره ای که به قلم الیزابت گارلی فلین به ثبت رسیده، از جامعه ی امریکا، کارگران معادن و کارخانه های نساجی که در وضعیتی دشوار نیروی کار خویش را برای ادامه بقا با دستمزدهای پائین و ساعات کار طولانی به فروش می رساندند، چهره ای شورشی، معترض و متحزب بر اساس حضور نیروهای آگاه طبقه کارگر نشان داده می دهد. در این میان هم سندیکاها و تشکل های کارگری و به طور قطع حزب کمونیست که مترصد فرصتی برای بالا بردن رشد آگاهی طبقاتی و ایجاد همبستگی میان اقشار فرودست و کارگران، برای پایه ریزی شرایط انقلابی بودند، فضای رشد پایه های خود در میان فضای ناآرام و اعتراضی طبقاتی را هر چه بیشتر می یافتند.

هر چه دستگاه دولتی و سرمایه داران و ثروتمندان و بانکداران و کمپانی دارها با تکیه بر رشد سود روز افزون کارتل و تراست ها، جان و مال مردم را به تاراج می بردند و با بهانه هایی نظیر اهدای حق بیمه و ایجاد شرکت های بیمه در جهت تحمیق مردم برای چپاول هرچه بیشتر تلاش می کردند، رهبران و فعالین کارگری و اعضای حزب کمونیست در پی ایجاد همبستگی و اعتراضات و شورش های همه گیر و نیرومند برای نیل به متلاشی شدن سیستم و هرم نا عادلانه رایج در جامعه ای بودند که مسبب نامساعدتی و تخریب روز افزون زندگی اقشار تحتانی و محروم جامعه من جمله کارگران مهاجر بود.

دولت در آن زمان به مانند تمام دول استثمارگر دیگر و همچنین به مانند همین امروز برای تفرقه بین زحمتکشان و طبقه کارگران با ملیت های مختلف و برای جامه عمل پوشاندن به اهداف کثیف اش از حربه میهن پرستی و حمایت از مام وطن در برابر بیگانگان استفاده می کرد که ماحصل این امر چیزی جز کسب سود و منفعت برای دولت و سرمایه داران نبود؛ و نیز کارگران را از یک اتحاد و مبارزه در برابر دشمن طبقاتی اصلی شان و درک عمیق علل شرایط وخیم شان منع و محروم می کرد.

دولت امریکا هر چند خود را در طول تاریخ وارث دموکراسی دانسته و از این طریق ابراز بی طرفی می کند، اما در حقیقت، این دموکراسی سوار بر کار و تلاش میلیونها کارگر از اقصی نقاط

جهان و نیز ماحصلِ خون بردگان سیاه پوست و قهرمانان طبقه کارگر، چیزی نبوده و نیست جز دستگاه و دیکتاتوری حمایت از منافع ثروتمندان و سرمایه دارانی که شرایط اقتصادی و اقتدار نظام را حفظ می کنند و از آن طرف به مناقشات صنفی و نژادی در بین طبقه کارگر و اقشار تحت ستم جامعه دامن می زنند تا هر آنچه بیشتر راه سرخ انقلاب پرولتری را مسدود سازند.

آیا به میهن پرستی باور دارید؟

نشریه "توده"، سال 1916

آیا شما به میهن پرستی باور دارید؟ چه پرسش عجیبی از انقلابیون. بهتر نبود این پرسش این طور مطرح می شد که «ای سوسیالیست های آمریکایی، آیا شجاعانه بر سر اصولتان ایستاده اید؟ "اول امریکا" یا "کارگران جهان متحد شوید"!»!

اول به سراغ کارگران برویم. این سرزمین کشور "ما" نیست. چرا زحمت کشان باید به کشورشان عشق بورزند یا برایش بجنگند؟ چرا سند مالکیت اربابان ما در خون همقطاران برده ی ما به تصویب رسیده است؟ بگذارید کسانی که کشور از آن آنهاست، آنان که برای آمایش جنگی غوغا می کنند و از آن سود می برند، خود برای دفاع از اموالشان بجنگند.

من از حاکمیت راکفلر [8] و مُرگان [9] به همان اندازه ی حاکمیت شاه و قیصر نفرت دارم، و نسبت به لودلاو [10] و کالومت^۴ همانقدر احساس خشم می کنم که نسبت به بلژیک. جو هیل همچون ادیث کاول [11] بیرحمانه به شهادت رسید و اگر در جایی یک کشتی قاچاق غرق شده و ما تعدادی شهروند برجسته را از دست داده ایم، من نمی توانم خود را به جنون میهن پرستی بکشانم.

⁴ Calumet

نگرانی و دغدغه‌ی من برای کوئینلن⁵، لاونسن⁶، فورد⁷، سوهر⁸ و تمامی قربانیان بی شمار مبارزه طبقاتی است.

اکثر کارگران کشور ما خارجی هستند، و در پی از میان رفتن یک یا دو نسل و به واسطه‌ی دلبستگی‌های شان نسبت به زادگاه اروپایی و محیط امریکایی، انترناسیونالیسم مبدل به میهن پرستی منطقی جمعیتی ناهمگون می‌گردد.

آمریکا - نه همچون کوره‌ی ریخته‌گری که تولیدش مزدوران میهن پرست هم شکل و هم قالب، بلکه چون دستگاه بافندگی غول آسایی که با به هم تنیدن فرزندان، شعرها، سنت‌ها و رسوم همه‌ی نژادها در یک کلیت قدرتمند، یک پارچه‌ی زیبای انسانی که هر یک از تار و پودش دست نخورده باقی مانده به پیش گام بر می‌دارد - بیشمار دست برادری به چهار گوشه‌ی دنیا دراز کند.

و قطاری که اکنون من در آن می‌نویسم، به سوی کارخانه‌هایی که در آن‌ها، از برای زر و پول، آلت قتاله ساخته می‌شود، می‌شتابد. من از میهن پرستی در چنین کشوری شرمگینم. در میان دود سیاهی که از دودکش‌های [این کارخانه‌ها-م] بیرون آمده بود، چهره‌های شیخ‌وار کارگران مرده - برادران فقیر و فریب خورده مقتول مان - را می‌بینم. باز هم بر آنچه بدان ایمان دارم تاکید می‌کنم "بهتر است به کشورت خیانت کنی تا به طبقه‌ات!"

⁵ Quinlan

⁶ Lawson

⁷ Ford

⁸ Suhr

محاكمه های مینه سوتا

نشریه "توده"، ژانویه سال 1917

بسیاری از دوستان ما از درک قدر و منزلت اعتصاب مینه سوتا که 15000 کارگر معدن و شرکت سهامی فولاد ایالات متحده را درگیر خود نموده ناتوان اند و خود را به این باور فریب می دهند که پرونده های قتل در حال بررسی نه چندان جدی است.

خانم ماسویوویچ، زن زندانی و همسر یکی از اعتصاب کنندگان، دارای چهره ای با احساسات و جذابیتی خاص، زنی جوان و زیبا اهل مونتنگرو، مادر پنج فرزند و پرستار کودکان است. به سختی انگلیسی صحبت می کند و کاملاً متوجه روند دادرسی نمی شود. سراسیمه و سردرگم نگاه میکند و بچه هایش را دیوانه وار به آغوش می کشد. اگر این والدین محکوم شوند، عملاً همین کوچولوها هستند که یتیم خواهند شد.

بزرگ ترین شان (فرزندانش) که پسر دوازده سال و هشت ماهه، باهوش و نازنین بود، خیلی واضح شرح داد که در شب تراژیک سوم جولای چه اتفاقی رخ داد، ماموران چطور آمدند تا پدرشان را دستگیر کنند، چطور یکی از آنها مادرشان را کتک زد و او را بر روی زمین انداخت و اینکه چطور زدوخوردی که آقای مایرون طی آن کشته شد در گرفت و چطور نیک دیلن⁹ مرد بدنام مسلح، به ثوس لادولا¹⁰ که تنها یک شاهد بود، شلیک کرده و او را به قتل رساند. اگر این ماجرا به یک اعتصاب مرتبط نبود، تبرئه این مردم فقیر از اتهامات تقریباً امری سهل بود.

⁹ Nick Dillon

¹⁰ Ladvalla Thos

گروه دیگری از متهمان سازماندهندگان هستند؛ کارلو ترسکا^{۱۱}، سم اسکارلت^{۱۲}، جو اشمیت^{۱۳} که به قتل عمد متهم شده اند؛ آنها اگرچه به طور مستقیم در درگیری شرکت نداشته و با آن مایل ها فاصله داشته اند، اما به برپایی سخنرانی های فتنه جویانه متهم شده اند. به آن ها اتهام کهنه و "پوشالی" توطئه زده شده که سابقاً در سال 1886 بر پرونده ی آنارشیست های شیکاگو اعمال شده بود. بخاطر می آورید که این همان اتهامی است که بشکلی ناموفق علیه اِتر [12] و جیووانیتی [13] در لاورنس و بشکلی موفق علیه فورد^{۱۴} و سوهر^{۱۵} در کالیفرنیا و لاونسن^{۱۶} در کلرادو آزموده شد. حقوقدانان حاضر در اینجا منجمله قاضی هیلتنو^{۱۷} از دنوار که یک حقوق دان جنایی مشهور است اعتقاد دارند که این پرونده می تواند تاریخ ساز شود، چرا که این مبارزه صریح و قاطع کارگران است که می تواند یک بار برای همیشه مورد استفاده قرار گرفته تا سلطه ی حاکم بر دادگاه شیکاگو را در هم شکند.

برای بسیاری از متهمین و چنین پرونده پیچیده، ما به چند وکیل بسیار عالی نیاز داریم و از جمله جان آ. کی یس^{۱۸} از دلوث و نیز مایور پاور^{۱۹} از هیبینگ^{۲۰}، آرتور لسوئر از کالج مردم، فُرت اسکات^{۲۱} از کانزاس، و حقوق دادن معروف هیلتنون^{۲۲} از دنوار را استخدام کرده ایم. هزینه ای که ما برآورد کرده ایم 25,000,000 دلار است که مبلغ زیادی به نظر می رسد، اما با توجه به اعتبار این وکلا و هزینه دادگاه هایی دیگر از این دست، به نوبه مبلغ کمی است. پرونده ی مویر [14] و هیوود و پتین [15] سیصد میلیون دلار هزینه داشت و پرونده اتور و جیووانیتی^{۲۳} 60,000 دلار. صحنه نبرد مسابا آبرون رینج^{۲۴}، 60 مایل طول و 12 مایل عرض دارد و شاهدان از هر شهری که سازماندهندگان در آن سخنرانی کردند باید تامین امنیت شوند.

¹¹ Carlo Tresca

¹² Sam Scarlett

¹³ Joe Schmidt

¹⁴ Ford

¹⁵ Suhr

¹⁶ Lawson

¹⁷ Hilton

¹⁸ John A. Keyes

¹⁹ Mayor Power

²⁰ Hibbing

²¹ Fort Scott

²² Hilton

²³ Ettore-Giovannitti

²⁴ Mesaba Iron Range

علاوه بر این ها، ما لیستی از لا اقل بیست پرونده اعتصاب جدی در دست داریم که به زودی به محکمه کشانده می شوند.

کمک های مالی باید مستقیماً به جیمز گیلدی فرستاده شود.

صندوق دار، صندوق 372، ویرجینیا، مینه سوتا.

چشمان معدن، شکوه را دیده اند!

نشریه "توده"، 2 می سال 1939

از زمانیکه من فعالیت ام را در جنبش کارگری آمریکایی شروع کرده ام، سی و سه اول مه آمده و رفته است. در خاطرات ام آنها را می بینم. صف پایان ناپذیر پرچم های سرخ که در دست های سرزنده ی کارگرانی که شادمان و سرودخوان در حال رژه رفتن هستند، رفیع و گشوده به پرواز در آمده اند. پرچم اتحادیه های محلی و اتحادیه کار امریکا [16]، شوراها ی کارگری مرکزی و پرچم های سه ستاره ی کارگران صنعتی جهان^{۲۵}، پرچم های آلیاژ کاران، بانوان بین الملل، کارگران نساجی، دباغان، پیشگامان اتحاد "مهاجران و انقلابیون"، پرچم های اتحادیه های پیشه وری، اتحادیه های مستقل، اتحادیه های صنعتی و در آخر اتحادیه تشکل های صنعتی [17]. بسیاری از پرچم ها منگوله دار بودند، طلایی و سیاه، نقره ای و آبی، همراه با نام ها و اعدادی که به زیبایی گلدوزی شده بودند، پرچم های تمیز و بدون چروک که در کل سال در محفظه های شیشه ای در بسته در تالار های تاریک محافظت می شدند و در روز اول ماه مه آزادانه و با غرور به اهتزاز در می آمدند. و سپس "سرخ ترین پرچم مردم" - پرچم های حزب سوسیالیست کار، حزب سوسیالیست، حزب کمونیست کار، حزب کارگران و سرانجام حزب کمونیست امریکا، وارث میلیتانت ترین سنت های مبارزاتی. پرچم هایی منقش به چکش و بازو، دست های به هم گره خورده، بازو، مشعل، داس و چکش نشان کارگران انقلابی. عکس های رهبران کبیر، مارکس^{۲۶} (Marx)، انگلس^{۲۷} (Engels)، لینن^{۲۸}، دبز^{۲۹}، هیوود^{۳۰}، روتنبرگ^{۳۱} بالا گرفته می شد.

²⁵ IWW

²⁶ Karl Marx

تصاویر شهدای جانباخته ی جبهه ی کار، لیبنخت^{۳۲}، رزا لوکزامبورگ^{۳۳}، ساکو^{۳۴} و وازنتی^{۳۵}، فرانک لیتل^{۳۶}، ماتِ اوتی^{۳۷} مزین به نوار ابریشمین سیاه. و نیز پلاکاردهایی برای کارگران زندانی، مونی^{۳۸}، بیلینگز^{۳۹} و مک نامارا^{۴۰}! رژه ی آرام اما با شکوه کهنه سربازان که در اولین دهه قرن جدید چقدر الهام بخش ما بودند و ما چقدر به آن ها احترام می گذاشتیم. کموناردهای فرانسوی، انقلابیون روسی گریخته از تبعید سیبری، آلمانی های رانده شده بدست بیسمارک، پیروان گاریبالدی در لباس های سرخ شان، ایرلندی ها و لهستانی های تبعیدی. آمریکایی های کهنسال رژه می رفتند و از وقایع هایمارکت^{۴۱}، هوم استید^{۴۲}، پولمن^{۴۳} حکایت می کردند. مردانی که مارکس، انگلس، سیلویس، پارسونز، این ریش سفیدان و پیامبران ما را می شناختند.

²⁷ Friedrich Engels

²⁸ Vladimir Lenin

²⁹ Debs

³⁰ Haywood

³¹ Ruthenberg

³² Liebknecht

³³ Luxemburg

³⁴ Sacco

³⁵ Vanzetti

³⁶ Frank Little

³⁷ Matteotti

³⁸ Mooney

³⁹ Billings

⁴⁰ McNamara

⁴¹ Haymarket

⁴² Homestead

⁴³ Pullman

اول مه سال 1905

در اولین اول مه ای که من شناختم، امیدهای انقلاب 1905 روسیه و سرنگونی استبداد خونخوار تزار موج می زد. پس ما با حال و هوایی غمبار از میدان راتگرز^{۴۴}، از جانب شرقی فقر تا میدان اتحاد^{۴۵} سوگوارانه راهپیمایی کردیم. "یکشنبه خونین" [18] را گرامی داشتیم که به یاد کارگران جانباخته ای که خونشان برف پیشگاه قصر [تزار-م] را رنگین کرد، چنین نام گذاری شده بود. مقدمه ای تراژیک، با درس هایی تلخ و سخت برای انقلاب پیروزمند دوازده سال بعد و تولد سوسیالیسم.

روز اول مه هر سال هویدا کننده ی وحشت فرمان روایان بود، وحشت از اعتصابات عمومی، شورش های سیاسی، خیزش کارگران و کنش های تند و تیز و غیر قابل پیش بینی ای که توسط اجتماع هزاران کارگر بر پا می شد. ندای "کارگران جهان متحد شوید!" در روز اول ماه مه طنین انداز بود. پادشاهان، نخست وزیران، سرمایه داران، رئیس پلیس ها خواب راحت تری می یافتند وقتی این حوادث برای یک سال دیگر پایان می یافت. وحشت شان بی اساس نبود. با به خیابان ریختن خودجوش کارگران از کارخانه ها، فروشگاه ها و کارگاه ها حسی از قدرت در میان کارگران جاری می شد. اراده ای برای "ریختن زنجیر ها بر زمین چون دانه های شبلم" [19] با اتکا بر این که "ما بسیاریم و آن ها کم!" خیابان ها و میدان های عمومی به تصرف مردم در می آمد. میدان های سرخ غسل یافته در خون مقدس کارگران - هایمارکت در شیکاگو، میدان اتحاد در نیویورک و میدان سیتی هال^{۴۶} در فیلادلفیا و کلیولند^{۴۷}، سندلات ها^{۴۸} در پترسن و

⁴⁴ Rutgers Square

⁴⁵ Union Square

⁴⁶ City Hall

سانفرانسیسکو، کامون ها^{۴۹} در بُستن و لاورنس^{۵۰}، پلازا ها^{۵۱} در تامپا و لس آنجلس و هر گوشه و کنار خیابان که توسط کارگران در میسولا^{۵۲}، اسپکون^{۵۳}، دنور^{۵۴}، فرِنسو^{۵۵}، بیسمارک^{۵۶}، پورتلند^{۵۷}، دیگو^{۵۸}، پیتسبورگ^{۵۹} و اسکرانتون^{۶۰} فتح شده بود. "حق تجمع و حق صحبت کردن" که در واژه هایی مرده در اعلامیه ی حقوق^{۶۱} نوشته شده، در سراسر ایالات متحده بدست مردم و با واژه هایی زنده، از نو نگارش می یافت.

من در "اول مه" کجا بودم؟ یک بار در نیوآرک نیوجرسی بودم و جیمز کانلی^{۶۲} رهبر شورش عید پاک 1916 ایرلند هم در آنجا حضور داشت و من از یک واگن قدیمی در پارک واشنگتن سخنرانی می کردم. او (کانلی-م) یک کارگر فقیر و مبارز، غمگین و جدی بود. دختر او به من گفت که چطور سال ها بعد در ایرلند وقتی می رفت تا برای [دفاع از-م] حق آزادی کشورش بمیرد، با لبانی متبسم ترانه ی کوتاه صبح عید پاک را می خواند.

هر ساله در اول ماه مه خواسته های کارگری پیش گذاشته می شود و مسائل سیاسی مطرح می گردد. "مویر"^{۶۳}، هیوود و پتین را آزاد کنید!" (در آن هنگام در زندانی در بويس آياداهو^{۶۴} بودند.) شیپور فراخوان مارش میلیون ها نفر در سراسر کشور به صدا درآمد. کانلی همچنین به ایتالیایی صحبت کرد که شگفتی بسیاری را برانگیخت. زبان های خارجی به مراتب امری لازم تر بودند تا اینکه مانند اکنون نسلی یک دست و همگن تر داشته باشیم. در روز اول مه تکلم به زبان های بسیاری را شنیده ام - اما بر خلاف برج بابل، تفاهمی عمومی بود که از دل هرج و مرج ها و

⁴⁷ Cleveland

⁴⁸ Sandlots

⁴⁹ Commons

⁵⁰ Lawrence

⁵¹ Plazas

⁵² Missoula

⁵³ Spokane

⁵⁴ Denver

⁵⁵ Frenso

⁵⁶ Bismarck

⁵⁷ Porthland

⁵⁸ Diego

⁵⁹ Pittsburg

⁶⁰ Scranton

⁶¹ Bill Of Rights

⁶² James Connolly

⁶³ Moyer

⁶⁴ Boise, Idaho

برادری بود که از دل اختلافات دنیای قدیم بر می خاست - روسی، لهستانی، ایتالیایی، فرانسوی، فنلاندی، یونانی، آمریکایی، سوری، یهودی، اسپانیایی، بلژیکی، ترکی، سوئدی، مجاری، اتریشی، چک، صربی، لیتوانیایی، اوکراینی - انگلیسی تاری بود که در پیچ و تاب پود سوپه های گوناگون [زبان-م] می تنید - آواز، آواز خواندن به زبان های گوناگون، زبان های ته حلقی، زبان های نرم، زبان های آرام، زبان های تن - زبان های مادری قرون که به کارخانه ی نساجی امریکا جاری می شدند.

دولوت^{۶۵}، بوته^{۶۶}، لارنس^{۶۷}

سالی دیگر در روز اول مه، من در دولوت مینه سوتا بودم. آفتاب سرد و شفاف اول مه بر سطح فیروزه ای دریای بزرگ درون مرزی، دریاچه ی سوپریور^{۶۸} می تابید. شهر باریک فشرده در میان ساحل و تپه ها از پژواک چکمه های میخ دار و وصله پاره ی چوب برها به تپش افتاد. کارگران معدن آهن در مساب رنج^{۶۹} گردهم آمدند. آمریکایی ها، سوئدی ها، فنلاندی ها، نروژی ها، ایتالیایی ها، چوب برها و حفارهای سنگ معدن بر دریاچه های خائن قایق می راندند، برای تراست های فولاد ثروت می ساختند - و برای جنگیدن برای خودشان آماده می شدند.

دفعه ی بعد در شهر بوته^{۷۰} ی ایالت مونتانا، در شهر مس بودم. جایی که [سکه ی-م] پنی غیر قانونی بود. اتحادیه ی معدنچیان شماره یک (فدراسیون معدنچیان غرب)، ایرلندی و جوان بودند. گورستان روی زمین های "پائین دست" که مردان کهن را در دل خود داشت توسط ماشین حفار معدنچیان شکافته می شد. در سال 1909 شهر سیاه و متروکه بود. دود کارخانه های ذوب آهن تمام درختان را می کشت و مایل ها مایل اطراف را از علف و سبزه پاک می کرد. حتی ذره ای از شادی در چشمان سبز ایرلندی ها دیده نمی شد. سانحه های وحشتناک ده ها نفر را در یک آن به قتل می رساند. این شهر وحشی و بی قانون، بنا شده بر روی مس و خون، محل تولد اتحاد عظیم کارگران سنگ آهن^{۷۱} بود. معدن، کارگاه و اتحاد کارگران ذوب آهن جایگزین منطقی ای

⁶⁵ Duluth

⁶⁶ Butte

⁶⁷ Law Rence

⁶⁸ Lake Superior

⁶⁹ Mesabe Range

⁷⁰ Butte, Mont

⁷¹ WFM

برای مبارزات دیروز فدراسیون است. دانه های کاشته شده در آن روزهای اول مه سال های گذشته به هرز نرفته که بالیده و میوه هایی درشت داده بودند.

روز یک مه 1912 من در لاورنس^{۷۲} و لاول^{۷۳} ماساچوست بودم. کارگران نساجی که از بیست و پنج ملیت مختلف بودند و با چهل و پنج گویش مختلف صحبت می کردند، پیروزی اعتصاب های خشم آلود خود در زمستان پیش را جشن می گرفتند. پرچم ها خواستار آزادی رهبران زندانی، اُتور^{۷۴} و جووانیتی^{۷۵} بودند. پس از مراسم رژه، رقص و انواع و اقسام موسیقی آغاز شد. دختران مو طلایی شمالی در بین ایتالیایی های مو مشکی می رقصیدند. خنده ها و سرخوشی یک نسل که سعی می کردند موزیک ها و رقص های یکدیگر را فرا بگیرند. در سالن سیرین^{۷۶} در لارنس، بیل هیوود^{۷۷} بزرگ را می بینم که به احاطه ی کارگران در آمده بود. پیپ عجیب و غریب شان که کف اتاق راست ایستاده بودند را دود می کردند. دود در اطراف کاسه ی آب گران قیمتی که به افتخار بیل با گل های همیشه بهار تزئین شده، سرد می شد.

روز یک مه سال 1913 در قلب اعتصاب ابریشم پترسون^{۷۸} بودم. جیک رید^{۷۹} به اعتصابیون آوازهای قدیمی بسیار، ترانه های انقلابی فرانسوی و آوازهای کارگری انگلیسی؛ هم بستگی تا ابد، پرچم سرخ و کارمانول^{۸۰} را یاد می داد. رئیس ها سعی می کردند با بانگ "زیر پرچم امریکا به کار برگردید" که حالا دیگر نخ نما و مسخره می نمود، شیرین کاری کنند. اعتصاب کنندگان اول مه با آوازهای بلند خود پاسخ می دادند: "ما اعتصاب شکن زیر پرچم نمی شویم!"

در سال 1914 اول مه را در جنوب و به سخنرانی در پارک عمومی تامپای^{۸۱} فلوریدا گذراندم. اسپانیایی ها، کوبایی ها و کارگران سیگارساز مکزیکی هم در آن جا حضور داشتند. همچنین خیلی از بومی ها هم بودند. آن ها با اعتصاب های نساجی آشنا بودند و خود با قربانیان "حرص یانکی"

⁷² Lawrence

⁷³ Lowell

⁷⁴ Etor

⁷⁵ Giovannitti

⁷⁶ Syrian

⁷⁷ Bill Haywood

⁷⁸ Paterson

⁷⁹ Jack Reed

⁸⁰ Foerever –Red Flag- the Carmagnole

⁸¹ Tampa

ابراز همدردی بسیار می کردند. ما متوجه نشدیم که چطور به این زودی اشراف نساجی می خواستند به جنوب بگریزند و به راه افتادن کشمکش های خونین مشابه چندان بعید نبود.

روز بعد آن ها من را به یک کارخانه سیگار در شهر ایبور^{۸۲} بردند. جایی که یک کتابخوان در بالای جایگاه منبرمانندی به خطابه مشغول بود و کارگران را که مشغول پیچیدن سیگار بودند سرگرم می کرد. او جزوه مارگارت سانگر^{۸۳} درباره ی مورد کنترل موالید را می خواند. این تنها بار در زندگی ام بود که اجازه یافتم در داخل یک کارخانه برای کارگران سخنرانی کنم.

روز یک مه سال 1916 را در بین معدنچیان زغال سنگ منطقه (Anthracite) در اطراف اسکراتون^{۸۴} گذراندم. اما واضح است که در سال 1917 در مرکز تحولات سیاتل واشنگتن بودم. در واشنگتن کشتار اِورِت^{۸۵}، کشتار اعضای کارگران صنعتی جهان در دسامبر در همان حوالی رخ داده بود. جان به در بردگان در زندان بودند. بررسی محاکمه تام تریسی^{۸۶} در سیاتل در اول مه همچنان در جریان بود. شش تن از اعضای هیئت منصفه زن بودند. وقتی اطاق دادگاه را در اول مه با شاخه های سبز آراستند، این را به فال نیک گرفتیم و چند روز بعد نیز تام تریسی تبرئه شد. دفاع از آزادی های مدنی ما، برای زندانیان سیاسی، مبارزه در برابر حملات و دستگیری های فله ای و دیپورت هزاران کارگر خارجی، این ها بود وقایع مهم سال های 1918 و 1919. طبقه ی کارفرمایان از انقلاب کبیر روسیه وحشت داشت. در سال 1920 کهنه سربازان جنگ جهانی در یونیفرم خدمت و به همراه پرچم ستاره ی طلایی در مراسم رژه روز یک مه شرکت کردند.

در اول مه 1924 برای ساکو^{۸۷} و وازنتی^{۸۸} هفت بار سخنرانی کردم. در همین روز برای جشن گرفتن به همراه اعتصاب کننده های پاسائیک^{۸۹} به شهرک نساجی برگشتم.

بعد از آن درگیر یک بیماری طولانی شدم، دوره ای که با حسرت حکایت مراسم رژه یک مه را می خواندم و در حافظه ام صدای موسیقی، گروه های موزیک و گام های راهپیمایان را می شنیدم.

⁸² Ybor

⁸³ Margaret Sanger

⁸⁴ Scranton

⁸⁵ Everett

⁸⁶ Tom Tracey

⁸⁷ Sacco

⁸⁸ Vanzetti

⁸⁹ Passaic

فکر می کردم که اول مه ها را دیده بودم، اما در واقع یا در خاطراتم هیچ چیز بهتر از "یک مه" سال 1937 نبود که به نیویورک برگشتم. حالا بود که ما در کرانه ی غربی رژه می رفتیم و قره نی^{۹۰} های ایرلندی به صف دیگر نوازندگان پیوستند. حالا بود که باشگاه جیمز کانلی و اتحادیه های کارگران ایرلندی رژه می رفتند. من مدت زیادی برای دیدن این روز شاد انتظار کشیده بودم که در آن ایرلندی ها تنها در صفوف پلیس نباشند بلکه در صف راهپیمایی نیز ایرلندی ها، شبدرهای ایرلندی^{۹۱}، چنگ ها، آوازهای ایرلندی، کوین بری^{۹۲} و سربازان ارین^{۹۳} حضور یابند. جیمز کانلی^{۹۴}، ای کاش زنده بودی و این صحنه ی با شکوه را می دیدی.

سال گذشته در یک گردهمایی بزرگ در پارک شهر پیتسبورگ^{۹۵} و خطاب به آلیاژکاران سخنرانی کردم. در سالن کمیته سازماندهی کارگران صنایع آهن در مک کیسپورت^{۹۶} با معدنچیان کالیفرنای پنسیلوانیا سخن گفتم و امسال به دور دست، به میان معدنچیان جنوب ایلینویز^{۹۷} رفته ام. من از تو می پرسم آیا کسی می تواند خواهان اول مه ای شادتر، رنگین تر، بی پرواتر و الهام بخش تر از اول مه هایی باشد که من داشته ام؟ در شرق و غرب، شمال و جنوب، "چشمان معدن شکوه را دیده اند"، شکوه عصر قریب الوقوع کارگران در امریکا. به قول (جمله-م) به یادماندنی لنین "من برای دیدن سوسیالیسم در کشورم زندگی را به انتظار می نشینم." آن روز بهترین "اول ماه مه" تمام دوران است!

⁹⁰ bagpip

⁹¹ Shamrock

⁹² Kevin Barry

⁹³ Erin

⁹⁴ James Connolly

⁹⁵ Pittsburgh

⁹⁶ McKeesport

⁹⁷ Illinois

از حقوق مدنی کمونیست ها دفاع کنید!

نشریه کمونیست، دوره هجدهم، شماره دوازدهم، سال 1939

اعیان و اشراف وال استریت در حرص و ولع سودهای هنگفت حاصل از جنگ، به درگیر ساختن مردم آمریکا در جنگ امپریالیستی ای که در اروپا شعله می کشد، سرعت می دهند. اعمال خفقان بر آزادی های مدنی بخشی از تحرک جنگی وال استریت است. تمرکز سرمایه داری مرتجع بر محروم کردن کمونیست ها از حقوق مدنی شان به مثابه ی تدارک برای یورش به استانداردهای اقتصادی، حقوق مدنی اتحادیه های صنفی، طبقه کارگر و همه کسانی است که مخالف شرکت آمریکا در جنگ امپریالیستی هستند. بنابراین دفاع فوری و مقتدرانه از حقوق مدنی کمونیست ها حائز بیشترین ضرورت برای کل جنبش کارگری و همه ی کسانی است که برای پیشرفت و صلح بپا خاسته اند.

جنبش کمونیستی محصول تاریخ مبارزه ی توده ی کارگران برای رهایی از استثمار و ستم سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. مارکس و انگلس تئوری پایه ای این مبارزه را بوجود آورده و نود و دو سال پیش حزب کمونیست را برای سازماندهی انجام این امر بنیان نهادند. رویای تخیلی نسل های متمدنی پیشین به تئوری علمی و پراتیک تحول یافت. این درک زنده و پویا از حقایق علمی که تقریباً یک قرن پیش بدست **مارکس و انگلس** کشف شد و به طرز درخشانی توسط **نبوغ لنین و استالین** پیشرفت حاصل کرد در دستاوردهای باشکوه اتحاد شوروی و در سرتاسر جنبش کمونیستی جهان تجسم یافته است. پرچم سوسیالیسم فاتحانه بر فراز سر 180 میلیون نفر

از مردم به اهتزاز درآمده و بهره مند از عشق و حمایت فداکارانه ی میلیون ها نفر دیگر در دنیای سرمایه داری و مستعمراتی است.

انگیزه ی نیرومند سیاست سرمایه داری در سراسر جهان، توقف این حرکت پیوسته بسوی سوسیالیسم است. برای نیل به این هدف، سرمایه داری با خشم و غضبی فزاینده متوسل به "زدن انگ کمونیسم" به تمام اقدامات و جنبش های مترقی، اتحادیه های صنفی و سازمان های خواستار صلح می شود. در پس این پرده پوشی، نقشه ای با اهداف مشخص وجود دارد: شیرجه زدن ایالات متحده امریکا در جنگ امپریالیستی دوم، تحویل دادن کشور به کاندیداهای مرتجع تجارت بزرگ در سال 1940 و درهم کوبیدن حزب کمونیست به عنوان پیش شرط تحقق این اهداف.

هیچ کدام از این موارد نه جدید، نه غریب و نه تصادفی است که حزب کمونیست، این تنها حزب [پیرو-م] سوسیالیسم در ایالات متحده، می بایست هدف شیرانه ترین حمله های بورژوازی مرتجع و حامیانش قرار گیرد. حزب کمونیست، زاده ی مبارزات ضد جنگ مردم آمریکا در برابر اولین جنگ جهانی امپریالیستی، امروز سازمانده اصلی مقاومت توده ای علیه دخالت آمریکا در دومین جنگ جهانی امپریالیستی است. حزب درست در خط مقدم مبارزه در جهت افشای طبیعت درنده و ارتجاعی جنگ، اهداف ضد شوروی امپریالیسم انگلیس و فرانسه و به شکست کشاندن برنامه های انحصارطلبان آمریکا برای درو کردن میلیاردها [دلار-م] سود خونین جنگ که خود در حکم پیش مقدمه ای برای مشارکت فعالانه ی آمریکا در جنگ است، قرار دارد.

دارودسته ی طبقه حاکم در رادیو و مطبوعات زوزه می کشند و در تلاش اند تا برای شعارهای ریاکارانه "ضد هیتلری" امپریالیسم انگلیس و فرانسه و ایجاد تعصبات کور علیه سرزمین سوسیالیسم حمایت جلب کنند. ارتجاع به طور فزاینده ای، حملات اش را بسوی حزب کمونیست هدایت می کند. دادخواست اِرنل بریدر [20]، دبیر کل حزب کمونیست، درباره اتهامات جزئی پاسپورت با عنوان اینکه غیر قابل دفاع است در دادگاه بدوی رد شد، و رگبار اتهام علیه او و کل حزب در تمام روزنامه های سرمایه داری؛ و ممانعت از شرکت کاندیدهای حزب کمونیست در انتخابات شهرداری نیویورک با تشبث به نکات و بهانه های سست و بی اساس؛ اقدام به استرداد سام آدام داری، دبیر حزب کمونیست ایالت پنسیلوانیای شرقی بعلت تعقیب او به علت هایی به همان اندازه سست و بی پایه؛ مخالفت با استفاده ی حزب کمونیست از رادیو؛ امتناع دانشگاه های

هاروارد و پرینستون از دادن مجوز به رفیق برودر برای ارائه ی سخنرانی های برنامه ریزی شده اش و تحریف مطبوعاتی عامدانه سخنرانی اخیرش در بوستون؛ حمله سازمان یافته اوباش به نشست دیترویت به سخنرانی ویلیام زد فوستر⁹⁸، (صدر ملی حزب)؛ احیای قوانین جنایت بار در رابطه با سندیکالیسم و بازداشت رهبران حزب در ایالات آیوا. این ها شواهدی هستند بر یک حمله سازمان یافته که اگر اکنون با آن مقابله نشود، طولی نخواهد کشید که حقوق دموکراتیک کارگران و تمام مردم را هدف می گیرد.

کمیته دفاع از حقوق مدنی کمونیست ها مرکب از رابرت مینور⁹⁹ و خود من اختیار یافته ایم که برای حمایت از حیات قانونی حزب کمونیست، تحت لوای اعلامیه حقوق¹⁰⁰ امریکا به جلب مساعدت و مشارکت [مردمی -م] اقدام کنیم. ما تمام اعضای حزب کمونیست و همه ی کارگران و دوستان و طرفداران و تمامی کسانی که به حقوق دموکراتیک و آزادی های شهروندی اعتقاد دارند را به همیاری و مشارکت فرا می خوانیم. بدنبال امتناع کمپانی های مالی و اعتباری از بعهده گیری پرداخت وثیقه، ما به گرفتن قرض و وام برای تامین بودجه ی لازم برای این امر متوسل شدیم. خطر دستگیری های بیشتر، اقدام به جمع آوری مالی گسترده در میان مردم، برای پرداخت وثیقه ها و ضمانت ها را به امری واجب و ضروری مبدل می سازد. اگر هزاران نفر، نفری 100 دلار به ما قرض بدهند، در تمامی شرایط اضطراری می توانیم یک بودجه ی ذخیره جهت پرداخت وثیقه در اختیار داشته باشیم. آدرس: اتاق 529,799 برادوی. شهر نیویورک

به حمایت از حقوق حزب کمونیست برای آموزش و سازمان دهی مردم آمریکایی بر علیه شرکت [کشور-م] در جنگ امپریالیستی، برای حفاظت از استانداردهای زندگی و حقوق مدنی شان در برابر حمله های ارتجاعی و برای نیل به سوسیالیسم که نیروهای مولده ی مادی امریکا برای رسیدن به آن انکشاف یافته تر از هر کشور دیگری است و شکوفایی و رونق مداوم، صلح و رفاه مردم ما در گروی آن است، کمک کنیم.

⁹⁸ William z foster

⁹⁹ Robert minor

¹⁰⁰ Bill of Rights

اول ماه مه: خورشید فردا

نشریه "توده"، 6 می سال 1941

(Primo Maggio, il sole dell' Avvenire)! اول ماه مه، خورشید فردا!! [روز اول ماه مه - م] به همان زیبایی که رفقای ایتالیایی مان آن را تعبیر کردند، بار دیگر برمی دم؛ سنت های باستانی، دوران مدرن حال و آینده ی پیش رو را به هم پیوند می زند. از زمان های بسیار دور، یک روز تعطیل عمومی همواره فرصتی برای گردهم آمدن فقرا و محرومان برای برپایی جشن و سرور بوده است. در پنجاه و پنج سال اخیر [اول ماه مه - م] در مقیاسی جهانی، توسط کارگران اقصی نقاط دنیا به عنوان یک روز تعطیل بین المللی به رسمیت شناخته و گرامی داشته شده است. اول ماه مه عملاً تنها روز تعطیلی است که در مقیاسی بین المللی جشن گرفته می شود. این روز تمام تفاوت های نژادی، عقاید، رنگ ها و ملیت ها را محو می کند. برادری تمام کارگران را در هر کجا جشن می گیرد. از تمام حد و مرزهای ملی عبور می کند، از تمام موانع زبانی فراتر می رود و تمام تمایزات مذهبی را نادیده می گیرد. بطرزی قاطع و شفاف در سرتاسر جهان شکافی غیر قابل عبور مابین تمامی کارگران و تمامی استثمارگران بنا می کند. این روزی است که بار دیگر تمام کارگران آگاه، مبارزه طبقاتی را به میلیتانت ترین مفهوم آن مورد تصریح قرار می دهند.

این روز برای کارگران آگاه، پیش بینی دنیایی نوین، بدون طبقه، مملو از صلح و عاری از فقر و بدبختی است. روز نوید درخشان سوسیالیسم و روز برادری راستین بشریت است. در آستانه اول ماه مه در سال 1941 کلمات داهیانیه ی لنین، "زندگی خودش را اثبات خواهد کرد؛ کمونیست

ها باید درک کنند که آینده در هر صورت از آن ایشان است" بر سلول های انفرادی برودر¹⁰¹ و تلمان¹⁰² و زندانیان بی شمار دیگر پرتو خواهد افکند. زمزمه ی مداوم قطعات انقلابی در اردوگاه های شلوغ و فشرده به گوش خواهد رسید. بر پهنه ی دریا، در پادگان های نظامی، تحت کار اجباری کارخانه ها یا کارگاه ها، قلب های کارگران برای هم آوایی با مردمی که در دوردست، در سوسوی بیرق های سرخ و موزیک طنین افکن میدان سرخ مسکو شادمان رژه می روند، به تپش در خواهد آمد. سربازان وظیفه در سنگرهای اروپا و دربندان سیاه چال های فرانکو، حفره های جهنمی هیتلر و زندان های موسولینی از لای دندان های به هم فشرده شده زمزمه می کنند که "هر بلایی که می توانید سر ما بیاورید! روزهای تان به شماره افتاده، شما نمی توانید جلوی پیروزی قطعی مردم را بگیرید!"

انترناسیونال؟ بسیاری از مردم به اشتباه گمان می بردند که انترناسیونالیسم امری "بیگانه" است. اما کدام کشور چه در منشا و چه در جمعیت توانسته از ایالات متحده انترناسیونال تر باشد؟ مفتخرانه اعلان می کنیم که *اول ماه مه آمریکایی است*. این یک ایده ی خارجی نبوده، ایده های خوب بسیاری از خارج آمده، اما این روز یک ایده ای آمریکایی است که از این کشور به دیگر کشورها صادر شده است. اول ماه مه به عنوان روز تعطیل رسمی کارگری از دل مبارزات خشم آلود دهه ی 80 [قرن نوزدهم-م] برای هشت ساعت کار در روز سر برآورد. کارگران با هر ملیتی، مهاجران، پناهندگان سیاسی، تبعیدی ها از تمام سرزمین های خارجی و بومی های نواده ی کهنه سربازان انقلاب آمریکا و جنگ داخلی، درخواستی مشترک را پیش گذاشتند: "از مورخ *اول مه 1886* به بعد، یک روز کار قانونی می بایست مرکب از *8 ساعت کار باشد*". فدراسیون سازمان دهی تجارت و کار ایالات متحده و کانادا (بعدها کنفدراسیون کار آمریکا) کارگران را فراخواند تا ابزارشان را زمین بگذارند. آنها مشتاقانه به اولین اعتصاب عمومی آمریکا سرازیر شدند. اعتصاب عمومی شهر به شهر، فراتر از 3000 مایل گسترش یافت. تمامی قاره، از اقیانوس اطلس گرفته تا اقیانوس آرام به جنب و جوش افتاد: 19200 درخواست به ثمر نشست. طبقه

¹⁰¹ Browder

¹⁰² Thaelman

ی کارفرما که از همبستگی کارگران وحشت زده شده بود، وحشیانه به ضد حمله دست زد. در مک کورمیک هاروستر^{۱۰۳} شیکاگو، شش کارگر کشته و بسیاری مجروح شدند.

اول ماه مه در خون کارگران آمریکایی غسل تعمید یافته است. در روز چهارم مه سال 1886 یک میتینگ اعتراضی در میدان هایمارکت به یک نبرد خونین دیگر و یک بمب گذاری ساختگی منتج شد، که پاپوشی شد برای به بدار آویخته شدن آلبرت پارسونز (که جدش در نبرد ولی فورج^{۱۰۴} شرکت داشته) و سه تن از رفقایش *انگِل*^{۱۰۵}، *فیشر*^{۱۰۶} و *اسپیس*^{۱۰۷}. پارسونز در حالی که طناب دار به دور گردن اش سخت پیچیده بود فریاد برآورد که "بگذارید صدای مردم شنیده شود!" قهرمانان شهید دیروز، همیشه در روز اول مه حاضر خواهند بود. امسال، اعتصاب گران انقلابی از نو سازمان یافته و پیروزمند کارخانجات بین المللی هاروستر^{۱۰۸} در شیکاگو نام شما را در اول ماه مه تقدس خواهند داد.

مبارزه برای هشت ساعت کار روزانه مجدداً برپا شد. فدراسیون کار امریکا تصمیم گرفت این مسئله را در اول ماه مه سال 1890 از نو مطرح کند. آن ها برای افزایش اثر بخشی این حرکت، نمایندگانی را به آن سوی دریا، به پاریس و به کنگره بین الملل فرستادند. هدف آن ها این بود که روز اول ماه مه را در سطح بین المللی تعطیل رسمی اعلام کنند. در روز 4 جولای سال 1889، در صدمین سالگرد سقوط زندان باستیل، پس از این که بازگویی مبارزات کارگران شجاع آمریکایی شنیده شد، شور و شوقی عظیم بپا گردید. با گذشت سال ها رشد خواسته های فزاینده ی [جنبش - م] کار بین المللی، اهمیت اول ماه مه را به ورای درخواست هشت ساعت کار روزانه گسترش داده است.

رزا لوگزامبورگ، این زن سوسیالیست شجاع آلمانی، کسی که بعدها به طرز وحشیانه ای توسط میلیتاریست ها به قتل رسید، زنگ هشدار رویارویی با یک جنگ جهانی را در سال 1913 به صدا در آورده بود. او تمام کارگران را فراخواند تا اول ماه مه را به تظاهراتی پر قدرت برای صلح و سوسیالیسم بدل کنند. "*کارگران جهان متحد شوید!*" به فریادی استوار در روز اول ماه مه بدل

¹⁰³ Mc Comick Harvester

¹⁰⁴ Valley Forge

¹⁰⁵ Engel

¹⁰⁶ Fischer

¹⁰⁷ Spies

¹⁰⁸ International Harvester Works

گردید. در تمام کشورها و در مقیاسی بین المللی، نشریات مهم و حیاتی منتشر شد و شعارهای هر چه میلیتانت تر برخاست.

آیا وقتی از خانه بیرون می روید تا شهروند خوبی برای ایالت تان باشید، برای خانواده تان عضو بدی هستید؟ آیا به ایالت تان خیانت می کنید وقتی به همان نسبت دلواپس کشورتان هستید؟ آیا اگر یک انترناسیونالیست باشید، وقتی خودتان را وقف برادری بشر کرده باشید، به کشورتان خیانت می کنید؟ فقط برای کارگران ممنوع است که انترناسیونالیست باشند. [انترناسیونالیست بودن-م] برای جی.پی.مرگان¹⁰⁹ و بانکداران و تراست های مهمات و شرکت های شیمیایی امری بجا و مطبوع است. برای دانشمندان، کلکسیونرهای تمبر، انجمن های ورزشی، موسیقی دانان، روحانیون و آن هایی که زنبور عسل پرورش می دهند انترناسیونالیست بودن صحیح و بجا است، اما برای کارگران نه. تنها دست های در هم قلاب شده ی کارگران در سراسر مرزهاست که در همه ی کشورها جنون افکنده است. برای انسان شناسان مسئله ای نیست، حال به زبانی غامض، که بگویند "جز یگ نژاد وجود ندارد و آن نژاد انسانی است!" اما اگر کارگری بگوید "برادر، هم قطار، رفیق" زمین و زمان به هم می ریزد. باید به همان جایی که از آن آمده برگردد! باید از حق شهروندی اش محروم شود؛ باید شغل اش را از دست بدهد؛ باید به زندان بیافتد! اگر صدایی مسیح وار آن ها را به چالش وا دارد که: "اما نظرتان در مورد عشق ورزیدن به همسایه های تان چیست؟" تگزاسی وحشی زوزه می کشد که "چه کسی این را گفت؟ او سرخ است، اغتشاش گر است، خرابکار است. بگذار از همه ی این دیوانه گی ها ذره ای نترسیم. بگذار کلمات جذاب لنین را به یاد آوریم: "کاری کنیم تا بورژوازی چنان کند که تمام طبقات محکوم به فنای تاریخ چنان کردند." هر همبستگی، پیروزی و امید شکوهمند اول ماه مه، برای ما یادآوری دیگری است برای داشتن "دیدگاهی وسیع" - دیدگاهی بلشویکی به گذران رویدادها. ممکن است راهی که در پیش رو داریم ناهموار باشد اما بس نزدیک تر از مسیری که پشت سر گذاشته ایم.

این حاکمان آمریکا سابقاً به ما می خندیدند. [آن گاه که-م] هنوز در برهوت ناله می کردیم، در رویاهای خوش بی حاصلی سرگردان بودیم، خیال پرداز بودیم. نمی توانستیم طبیعت انسان را عوض کنیم. جهان بدون انگیزه ی سود چگونه می توانست باشد؟ هم اکنون بدین پاسخ دهید ای

¹⁰⁹ J.P.Morgan

مبلغین صندوق صابونی [21]. همان طور که وازنتی گفت ما "در هر کوی و گذر برای کسانی صحبت می کردیم که ما را به ریشخند می گرفتند." اما این بیست سال پیش بود. فرمان روایان جهان، دیگر می دانند که دوران سوسیالیسم آغاز شده است. آن ها تلاش کرده اند و بدانچه می خواستند دست یافته اند. جمهوری اتحاد سوسیالیست شوروی نه تنها یک زندگی صلح آمیز، شاد و امن را در یک ششم کره عرض برای قریب به 200 میلیون نفر تضمین کرده که برای کارگران منکوب شده و تحت استثمار تمام کشورهای سرمایه داری در دنیا بسیار الهام بخش این بوده که این راه را در پیش گیرند و چنین کنند. "ما در روز اول ماه مه به اتحاد شوروی - سرزمین سوسیالیسم - سرزمین صلح و فراوانی، این ایدئال کارگران از زمان های بسیار دور و این اشتراک منافع و کار تمام زحمتکشان درود می فرستیم. آنها در قعر معدن های تاریک می گویند "برادرها، [سوسیالیسم-م] عملی است." پای کوره های مشتعل کارخانه های فولاد می گویند "عملی است." کشاورزان اجاره دار می گویند "عملی است." ملوانانی که از کشتی مراقبت می کنند و رانندگان کامیون ها در حال رانندگی در تاریکی شب می گویند "عملی است." نه رئیسی در کار است و نه اربابی، نه بانکدار، نه سوداگران مهمات، نه کوسه های رباخوار، نه آژانس های استخدام؛ نه کار کودکان؛ نه فحشا؛ نه تحصیلات ناتمام؛ نه دوران شکست خورده ی کهنه؛ نه ساعت طولانی [کار-م]؛ نه دستمزدهای پایین، نه افزایش سرعت کار؛ نه بیکاری؛ نه متمول، نه سودجو و نه سرمایه داری. سازمان دهی مرحله ای است که ما هم اکنون تا سرحد آن پیشرفت کرده ایم. نوای موسیقی ای که به گوش مبلغ دوران قدیم می رسید، تماماً تحقیرها و اهانت های موجهی است که کارگران معمولی بشکلی غیر قابل مصالحه بر علیه طبقه ی اربابان به زبان می رانند. این کارگران نمی خواهند کلاه را از سر بردارند و "بله قربان" بگویند! آن ها نمی ترسند. این یک روحیه مبارز طبقاتی است که امروز در سطح جامعه و در میان مردم گسترش یافته است.

اول ماه مه سنتاً پیروزی های کسب شده را جشن می گیرد. در خواست های تازه مطرح می کند. شعارهای کنش فوری را پیش می گذارد. آیا در سال 1941 پیروزی هایی کسب کرده ایم؟ شما بگویند، شما ای صد ها هزاران، مردان متحد بتلهم استیل¹¹⁰، یو اس استیل¹¹¹؛ آلیس چارمز¹¹²،

¹¹⁰ Bethlehem Steel

¹¹¹ US Steel

¹¹² Allis Chalmers

انترناسیونال هاروستر^{۱۱۳}؛ شرکت نیویورک ترانسپورت^{۱۱۴} و شرکت فورد موتور^{۱۱۵}. اکنون ده میلیون کارگر در آمریکا سازمان یافته اند و کارگران بیشتری بسوی [اتحاد-م] گام بر می دارند. نیروهای کار متخصص و غیر متخصص، سیاه پوست و سفید پوست، آمریکایی و خارجی، زن و مرد، جوان و پیر دوشادوش هم ایستاده اند. بگذارید جنگ طلبان فریاد زنند، بگذارید سوداگران جار و جنجال کنند. "ما نباید پا پس بگذاریم!" این جواب متقابل میلیون ها کارگر آمریکایی در روز اول ماه مه است. تا زمانیکه سازماندهی می کنیم و می جنگیم، جایی برای دلسردی و خستگی وجود ندارد. چندان طول نخواهد کشید که آنچه به دست آورده ایم در چنگال آهنین حفظ خواهیم کرد. به پیش گام بر می داریم و بیشتر می جنگیم. طولی نخواهد کشید که در میان 86 درصد مردم آمریکا مقاومتی انحراف ناپذیر علیه حزب جنگ روزولت ویلکی به وجود خواهد آمد. سازماندهی کنید. مبارزه کنید. به پیش - این شب اول ماه مه سال 1941 آمریکا است.

برای دور و در امان ماندن از جنگ سازمان دهی و مبارزه کنید! چه در برابر امپریالیسم و چه در برابر فاشیسم، منجمله نوع امریکایی! از حقوق کارگران برای سازماندهی، برای طرح خواسته های شان و برای اعتصاب دفاع کنید. نه به نسیان اعلامیه حقوق امریکا^{۱۱۶}. از حقوق احزاب اقلیت - حزب کمونیست - این محک حیاتی حقوق مردم برای دسترسی به انتخابات آزاد، دفاع کنید. سوداگری جنگ را متوقف کنید. برای هزینه ی زندگی پایین تر، و در برابر قطع دستمزد و ساعات کار طولانی مقاومت کنید. تمامی مبارزان علیه جنگ امپریالیسم را آزاد کنید. *ارل برودر را آزاد کنید!* به جیم کرویسسم [22] و آنتی سمیتیسم در کشورمان پایان دهید. دوستی با اتحاد شوروی را تحکیم بخشید. برای صلح و سوسیالیسم در قلب ها و ذهن ها و بر لب های میلیون ها انسان در سرتاسر جهان در اول ماه می 1941 این شعارها، شعارهای مبارزه در روز اول ماه مه آمریکا در هر گوشه و کنار اوج می گیرند. "خورشید فردا" بر ما می تابد. آینده از آن ماست.

¹¹³ International Harvester

¹¹⁴ New York Transport Co

¹¹⁵ Ford Motor Co

¹¹⁶ Bill of rights

توضیحات

- [1] فردیناندو ساکو: شورشی ایتالیایی که محکوم به قتل دو نفر در حین سرقت مسلحانه از یک کارخانه کفش در سال 1920 در ایالات متحده شد.
- [2] بارتولومئو وازنتی: شورشی ایتالیایی که به همراه رفیق و هم رزمش ساکو به اتهام قتل و دستبرد، توسط پلیس دستگیر شد و هفت سال را در زندان به سر برده و در آگوست سال 1927 با صندلی الکتریکی اعدام شدند.
- [3] اویگن دبز: رهبر حزب سوسیالیست آمریکا از سال 1855 تا 1926 .
- [4] بیل هیوود: رهبر کاریزماتیک کارگری و یکی از رهبران اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل و نیز عضو کمیته اجرایی حزب سوسیالیست آمریکا بود. وی در طول دو دهه اول قرن 20، در چندین جنگ کارگری مهم از جمله: جنگ کارگری کلرادو و اعتصاب نساجی لارنس و دیگر حملات نساجی ماساچوست و نیوجرسی فعالیت داشت.
- [5] واقعه هایمارکت: به عنوان قتل عام هایمارکت یا ضد شورش هایمارکت شناخته شده است. این واقعه اشاره به حوادث بعد از یک بمب گذاری در یک تظاهرات کارگری در روز سه شنبه چهارم می ماه 1886 در میدان هایمارکت واقع در شیکاگو دارد. هایمارکت به عنوان یک راهپیمایی صلح آمیز در حمایت از کارگران اعتصابی برای هشت ساعت کار روزانه آغاز شد، اما فردی ناشناس یک بمب دینامیت در میان پلیس انداخت و منجر به اقدام پلیس در متفرق کردن تجمع شد. در پی دستگیری ها و محکومیت ها، در طول روند مراحل قانونی سر آخر هفت نفر

محکوم به مرگ شده و یک نفر به 15 سال حبس محکوم شدند. واقعه هایمارکت به طور کلی به عنوان منشأ روز جهانی کارگر (اول ماه می) قلمداد می شود و کشته شده گان آن نیز به شهدای هایمارکت مشهور شدند.

[6] جو هیل از جمله از کنشگران سرشناس اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل (IWW) بود که اشعار بسیاری با محتوایی بسیار گزنده، توأم با آگاهی طبقاتی و تهییج کننده سروده که از همین روی نیز در سطح جهانی شناخته شده است.

[7] شعر دختر شورشی سروده جو هیل، شعری درباره اعتصابات کارگران نساجی زن کارخانه لارنس، در ایالات ماساچوست و به ویژه رهبر IWW الیزابت گارلی فلین می باشد که بعد از دیدار این شاعر با الیزابت گارلی فلین در زندان، آنرا سروده و به این رهبر انقلابی کارگران تقدیم نموده است.

[8] ویلیام راکفلر: یک سرمایه دار بزرگ آمریکایی که به همراه برادرش از بنیانگذاران شرکت استاندارد ایل، یک شرکت نفتی چند ملیتی آمریکایی بود.

[9] جی پی مورگان: بانکدار آمریکایی که بر موسسات مالی فراوانی کنترل داشت.

[10] کشتار لودلاو (Ludlow): اعتصاب کارگران ذغال سنگ کلرادو در سپتامبر 1913 آغاز و در کشتار لودلو در آوریل 1914 به اوج خود رسید. 110 هزار کارگر خارجی ذغال سنگ در جنوب کلرادو در کمپانی (Clorado Fael) که متعلق به راکفلر بود کار می کردند. آن ها از قتل یکی از سخن گویشان خشمگین شده و دست به اعتراض و اعتصاب بر علیه دستمزدهای نازل و شرایط خطرناک کار زدند. کارگران از کلبه های شان که در شهرک های معدن قرار داشت بیرون رانده شدند، آن ها با کمک سندیکای اتحادیه کارگران و در اطراف شهر چادر زده و به اعتراض و تظاهرات ادامه دادند. در آوریل سال 1914 دو گروهان از سربازان گارد ملی در تپه های مشرف به بزرگترین اردوگاه چادرنشینان اعتصابگر در لودلاو که هزار زن، مرد و کودک را در بر می گرفت مستقر شدند و صبح روز بعد، یعنی 30 آوریل با گشودن آتش مسلسل حمله به اردوگاه را آغاز کردند. کارگران دست به مقاومت زدند. در حوالی غروب سربازان گارد ملی مشعل به دست

از تپه فرود آمده و چادرها را به آتش کشیدند. خانواده ها دست به فرار زدند اما 13 نفر زیر آتش گلوله ها به قتل رسیدند و روی هم رفته این فاجعه نرفت انگیز 26 کشته به همراه داشت.

[11] ادیث کاول (Edith Cavell) پرستاری بریتانیایی که به دلیل نجات جان سربازان از هر دو طرف، بدون اندکی تمایز و برای کمک به حدود 200 سرباز متفقین فراری از بلژیک تحت اشغال آلمان، در دوران جنگ جهانی اول مشهور شد. اما او به همین دلیل دستگیر و به اعدام محکوم گردیده و با وجود فشارهای بین المللی برای عفو وی، در نهایت به توسط آلمانی ها به ضرب گلوله تیرباران و کشته شد.

[12] جوزف اتر (Ettor) جوانی ایتالیایی و از رهبران اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل.

[13] آرتور جیوانیتی (Giovannitti) شاعر انقلابی و از فعالین اتحادیه کارگران صنعتی بین الملل.

[14] چارلز مویر (Moyer) یک رهبر کارگری آمریکایی و رئیس فدراسیون غربی معادن، از سال 1902 تا 1926، همچنین وی از رهبری اتحادیه مبارزه کارگری کلرادو بود.

[15] جرج پتیبون (Pettibone) یک کارگر معدن در آیداهو بود که در سال 1899 متهم به اهانت به دادگاه، توطئه و جنایت در درگیری کارگری آیداهو شد.

[16] اتحادیه کار امریکا (American Federation of Labor/AFL): اولین فدراسیون اتحادیه های کارگری در ایالات متحده. در ماه می 1886 توسط اتحاد متشکل از اتحادیه های پیشه وری، به عنوان یک انجمن سراسری کارگری تاسیس شد.

[17] گنکره سازمانهای صنعتی (Congress of Industrial Organizations/CIO) یک فدراسیون از اتحادیه های کارگران صنعتی در ایالات متحده و کانادا از سال 1935 تا 1955 بود.

[18] یکشنبه خونین نامی است که به کشتار مردم توسط گارد سلطنتی در پترزبورگ روسیه در روز ۲۲ ژانویه (۹ ژانویه در تقویم قدیم) سال ۱۹۰۵ داده شده است.

در آن روز چند هزار نفر از کارگران اعتصابی روسیه برای تقدیم عریضه ای به تزار در تظاهراتی آرام و با خواندن سرودهای مذهبی به سمت کاخ او حرکت کردند. در این عریضه درخواست هایی همچون بهبود شرایط کار، دستمزدهای عادلانه تر و کاهش ساعات کار به هشت ساعت و

نیز پایان دادن به جنگ روسیه و ژاپن و نیز اعمال حق رای عمومی مطرح شده بود. پیش‌زمینه این تظاهرات به یک ماه قبل از آن مربوط می‌شود یعنی زمانی که ۸۰۶۰۰۰ نفر در مسکو دست به اعتصاب زده و پایتخت از برق و روزنامه محروم شده بود.

واقعۀ یکشنبه خونین ۲۲ ژانویه باعث شد تا توهمی که بسیاری از مردم فرودست روسیه نسبت به تزار داشته و به او به چشم پدری مهربان نگاه می‌کردند از بین رفته و جای خود را به درگیری رو در رو میان مردم و حکومت تزاری بدهد. متعاقب یکشنبه خونین فعالیت‌های مبارزاتی در روسیه شدت گرفت که به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه انجامید.

[19] اشاره دارد به بخشی از شعر توماس هود (Thomas Hood) به نام ماسک‌های شورشی،
(percy Bysshe shelley)

مانند شیر از زمین برخیز

به تعدادی که نتوان بر آنان پیروز شد

زنجیرهای خود را چون ریسمان بر زمین افکن

ریسمانی که شما را به هنگام خواب در خود تنیده

تعداد شما زیاد است و آن‌ها کم

[20] ارل بریدر (Earl Browder): رهبر و دبیر کل حزب کمونیست آمریکا در طول دهه 1930 و اوایل دهه 1940 بود.

[21] صندوق صابونی‌ها: کسانی که در خیابان روی یک بلندی که معمولاً جعبه یا صندوق بود برای آگاه کردن مردم، سخنرانی می‌کردند.

[22] جیم کروویسم: قوانین جیم کرو قوانین ایالتی و محلی بودند که بین سال‌های 1876 و 1965 در ایالات متحده به تصویب رسیدند. آنان دستور جداسازی نژادی در همه تاسیسات عمومی ایالات جنوبی سابق را با وضعیتی جدا ولی مساوی برای سیاهان آمریکا، از سال 1890 به بعد

صادر کردند. جدایی در واقع شرایطی برای سیاهان آمریکا ایجاد کرد که وضع آنان از سفیدهای آمریکایی پایین تر باشد و ضررهای اقتصادی، آموزش و اجتماعی را برایشان در پی بیاورد.

آلبوم عکس



از راست: بیل هیوود، آدولف لسینگ، الیزابت گارلی فلین، کارلو ترسکا و پاتریک کوئینلن









الیزابت گارلی فلین، با لباس مشکی و ایستاده: اِوا بوتو





دختر شورشی

در این دنیای عجیبی که می شناسیم
هستند زنان مختلفی
برخی در قصرهای با شکوه زندگی می کنند
و زیباترین لباس ها را می پوشند
ملکه ها و پرنسس ها
با حلقه هایی از الماس و مروارید
اما تنها زن ارجمند
دختر شورشی ست.

این است دختر شورشی!
این است دختر شورشی!
برای طبقه کارگر
دختر شورشی
مروارید گران بهایی ست
او برای پسر شورشی

شجاعت و سربلندی و شور به ارمغان می آورد
ما پیشتر نیز دختران شورشی داشته ایم
اما به تعداد بیشتری نیازمندیم
در میان کارگران صنعتی جهان
همراه یک دختر شورشی
برای آزادی رزمیدن عالیست
بله! شاید دستانش از کار کبره بسته باشد
و شاید لباس هایش چندان مناسب نیستند
اما برای طبقه اش
در سینه قلبی صادق و تپنده دارد
از وحشت به خود می لرزند اختلاس کنندگان
وقتی وجود و مقاومت اش او را پرتاب خواهد کرد
تنهای زن گرانقدر، دختر شورشی است

جو هیل